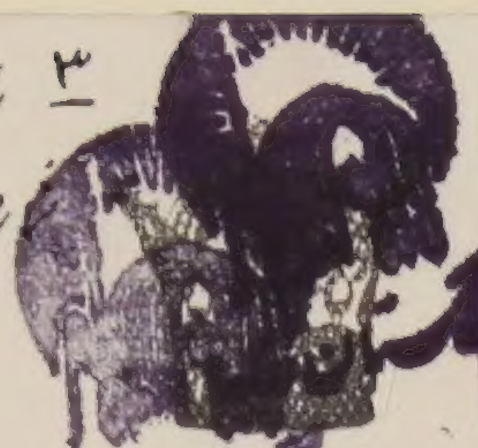
۲ رساله در موجود مفارق از ماده شماره ع (۷۶۲۷)
۳ رساله در تشکیک منطق شماره ع (۷۶۲۸)



کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: حکمت صادقیه .... عربی .... مکتوبی ضمیمه دارد

مصنف: ملا حمزه گیلانی

مؤلف:

خطی: نستعلیق ۲۱ سطری

چاپی:

سال چاپ یا تحریر: — .... عدد اوراق: ۷۶

جزء کتب: حکمت .... شماره: ....

شمارهٔ عمومی: ۷۶۲۶ .... شمارهٔ قبض: ....

واقف: خریداری .... تاریخ وقف: مهر ۱۳۲۹

طول: ۲۰ .... عرض: ۱۲ .... گنجه: ....

(۱)

العامل مولانا حمزة الجيلاني
الافخم والفيلسوف الاعظم
الارجستاني قدس سرهما في
٢



ابتدئ الله ... [illegible] الله و

[illegible] بحضرت الوحدانية بذاته • واعترفت ... [illegible]
عقلت العقول بتعقل كنهه • وتفنيت الفحين [illegible]
كلت العقول مناطق البلغاء بحالة • [illegible]
وهو الذي توقل بنفسه ... [illegible]
تهيأ الهيولى متهيأ لصور آياته • سبحانه [illegible]
بسط بساط سرادقات البسيطة • وانتظمها على احسن التركيب [illegible]
بدأ ان العالم بنفسه وسبع اعضاء رئيسة [illegible]
العالية النفيسة • فدارت عوالي المعالي [illegible]
دورا • وحاطت رتب معالي العوالي [illegible]
خورا • عقدت عناق الكل بوعد [illegible]
فتسلسلت رقاب الكل بجلاق سلاسل الشوق [illegible]
اوام بعضها بوهم شعلات نيرلين الزهر [illegible]
كطلاس الجنة بالجنون سمر كتبه روايا [illegible]
جنة كنايا نبوتها ... نشر عليها [illegible]
نطا • ونشر الهبار رواه الزهراء كخبا • نعم ما قال [illegible]
اذ رأى بالويا ماقال • عشق بحر آسمان [illegible]
... يوسفي • زور كرده نهار نمود عشق دان • كه بنودى عشق نفسر [illegible]
جهان • كه جاوى محو گشتى در نبات • فداى روح گشتى [illegible]
ذره ذره عاشقان آن جمال • ... در علو الحيوان نهال •

سبح لله آن اشتياقشان • تنقية تن ميكند از بهر جان •
فخلق عالم الانسان مطابقا على صورته وهو صورته • فمن عرف نفسه
فقد عرف ربه • وجعل آدم خليفة في الارض والبس لباسه من الطين
بالطول والعرض • فسجده الاملاك قياس العبيد الا القايس السيطان
وهما بانه طين فالبس الناس الآبس • وعلمه الاسماء التي
على المسميات عقلا ومعقولا • وسخره المواليد التي ولدت من
الاباء والامهات حسا وعقلا وحسوسا • فصار كمستخلفه
قد احاط بكل شيء علما • وفعال لما يريد كيف اراد دهرنا • سبحان
سبحان ما احسن صنايعه التي اشتبه المشتبهون بصانعها •
فلذا صاروا فرقا طاغوتية واشتبهوا الآيات موالتها • استغفرك
اللهم بان اقوالهم حق حقا • وكيف لا والله نور السموات والارض
واشرقتا بنور ربها • ثم اراها كل الملك برى الافق الاعلى كسراب
بقيعة يحسبه الظمان ماء الذين جعلهم الله سرجا ومنار الالوهية
ومصابيح ومشكوة لاضائته • مقابيس انوار الالوهية و
مقابيس انار الربوبية لاسيما مصباح الاعظم والمشكوة الافخم
سراج العالم مشعلة الادم • قادح قدح المعلى بمقام قاب
قوسين او ادنى • والمتحقق بما رميت اذ رميت ولكن الله
رمى محمد الصادق بما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى •
واله الذين هم بروج مشيدة مدار شمس سماء الرسالة ذات هيكل

الارجستانی قدس الله سره وجعل الجنة مثواه واسکنه فی بحبوحة جنانه الی بعض تلامذته واصدقائه قال التلمیذ اجوبة اسوله فقیر خاکسار علی الحسینی که فیلسوف علی الاطلاق و معلم بالاستحقاق قلمی فرموده اند صورة الکتابة للحکیم الکامل العلام الفاضل واعلم یا اخی ایدک الله تعالی بتاییده اینکه ضابطه کلیه در جعل این است که مجعول نمی تواند بود که بسیط محض باشد هرچند جاعل بسیط محض باشد زیرا که حقیقت جعل اظهار کردن جاعل است مثال ذات خود را و مثال ذات نمی تواند بود که عین ذات باشد و الا مثال او نخواهد بود پس ناچار از وجهی هو هو و از وجهی لیس هو زیرا که چون از ذات ناشی است هو هو و چونکه در مرتبه او نیست هو لیس هو و ان لیسیت نیست سوای نقصان و نقصان نیست سوای عدم پس غیریت نیست سوای عدم یعنی اینکه ما به الغیریة و الامتیاز نیست سوای فقدان

آمرتبه

بلکه با این وجه جمع است

و الا جهت جعل و جاعل و مجعول و نه غیر ذات از همه رو ص

۷۶

آمرتبه پس ناچار در مجعول ترکیبی است از وجود و عدم و مراد بوجود فعلیت است نه بمعنی بدیهی و اینست معنی قول حکیم ارسطو الممکن زوج ترکیبی و باین تحقیق ظاهر شد نیز اینکه صادر اول عقل است زیرا که مبدا اول تعالی شانه چون فوق تمام است معلول بلا واسطه او باید که تام باشد زیرا که تام با هو فاقد مرتبه فوق تمام است و الا ناقص خواهد بود و از این لازم می آید طفره در افاضه و الطفرة مطلقا سواء کانت حسیة او عقلیة باطلة بالبداهة کما لا یخفی علی الفطن و از این ظاهر شد که جهت غیریه مجعول بالذات مگر بالعرض و امکان مستند بهمین جهت است پس مستند بجعل جاعل نخواهد بود بالذات و معلول معلول همین نسبت دارد بعلت خودش که علتش داشت بمبداء اول و هکذا ما بعد او بهمین نسبت تا اینکه منتهی شود ترتیب وجود بمعلولی که انقص از او متصور نباشد و باز می ایستد بدو وجود و بعد از او ابتدای عود است بعکس بدو حذو النعل بالنعل تا اینکه منتهی شود دائره وجود بما منه یبدو زیرا که منه یبدأ و الیه یعود نهایت اینکه در سلسله وجود هر مرتبه بعد جهت هو هویته در او ضعیف میشود و جهت غیریه قوی و چونکه منتهای بدو ماده متصوره بصورة جسمی است که نام او جسم است ناچار لازم اوست امری که در و غیر و غیر و و بعض هر جزو از او که فرض کنی غیر جزو دیگر است یعنی فاقد اوست پس هرگاه جسم آن امر موضوع شود از برای فعل فاعل ناچار مختلف القابلیة خواهد بود و هرگاه چنین شد فعل مختلف خواهد شد بی اینکه کثرتی لازم آید در فاعل ذاتا او جهة و اعلم یا اخی اینکه آنچه گفتنی بود گفته شد و حذر کنید از اینکه سرسری نظر کنید زیرا که فقیر را گمان اینست که این مطلب را تمامتر از این بیان نمی توان نمود تا حال از برای کسی بیان نکرده و چونکه چشم فقیر ضعیف است نتوانستم که مکتوب شریف

اخدی م